

پیوست ۱

یک التباس در منابع تاریخی عصر تیمور

یکی از مقاطع مهم یورش‌های تیمور به ایران، حمله او به مازندران و رویارویی با سلسله‌های سادات شیعی آنجاست، سلسله‌هایی که در اصل علیه حکومت‌های سرداران ایلخانی قیام کرده و به یاری مردمان آن نواحی حکومت‌های محلی خودمختاری را تشکیل داده بودند. تیمور دو بار به مازندران لشکر کشید و با سادات آنجا روبرو شد: بار نخست در سال ۷۸۷ ق، اندکی پیش از آغاز یورش سه ساله؛ و بار دوم به سال ۷۹۴ ق، در ضمن یورش پنج ساله. به هنگام حمله تیمور به مازندران، دو سلسله از سادات در آن ناحیه حکومت می‌کردند: سادات هزارجریب به امارت سید عمادالدین هزارجریبی در ناحیه هزارجریب در شرق مازندران، و سادات مرعشی به امارت سید کمال‌الدین مرعشی و برادرش سید رضی‌الدین در مازندران مرکزی. در لشکرکشی نخست، به نوشته فصیح‌خوafi (۷۷۷-۸۴۵)، سید کمال‌الدین از ساری و سید عمادالدین از هزارجریب، مال و پیشکش و سکه که به نام تیمور کرده بودند برایش فرستادند و با او از در مدارا درآمدند.^۱ بدین گونه، سادات مازندران در لشکرکشی تیمور به سال ۷۸۷، از او فرمانبرداری کردند و در حکومت خود باقی ماندند.

یورش دوم تیمور به مازندران در سال ۷۹۴ رخ داد؛ هنگامی که تیمور خبر یافت برخی از حاکمان آن ناحیه از فرمان او سرپیچیده‌اند. تیمور در این سال از گرگان گذر کرد و از سوی شرق به مازندران آمد. سید عمادالدین، که فرزندش سید عزالدین در شمار امیران لشکر تیمور بود، همچنان به تیمور وفادار مانده بود؛ اما سید کمال‌الدین این بار راه مخالفت با تیمور در پیش گرفت و گرچه پسر وی سید غیاث‌الدین - با وساطت و راهنمایی سید برکه - در گرگان به نزد تیمور رفت و «احوال پدر به عرض رسانید... که در مقام مطاوعت و فرمان‌برداری است و سر بر آستان انقیاد نهاده، [دادن] مال قبول می‌کند»،^۲ از اطاعت تیمور سر بر تافت و از ساری به آمل نزد برادرش سید رضی‌الدین،

که پیش تر میان آنان «به جهت مملکت نزاع و مخاصمت بود»،^۳ رفت و در قلعه مستحکم او در قریه ماهانه سر آمل پناه گرفت. تیمور نخست سید غیاث الدین را به نصیحت پدر و ترغیب او به فرمان برداری فرستاد^۴ و چون این کار فایده ای نبخشید، قصد قلعه ماهانه سر کرد و مرعشیان را وادار به تسلیم نمود. سید کمال الدین پس از آنکه چاره ای جز تسلیم ندید، نخست دو تن از علمای آمل، به نام های سید کمال الدین دراز (طویل) و سید عماد الدین، را با هدایا و پیشکش به نزد تیمور فرستاد؛ اما خواسته تیمور همان بود که سال ها قبل از سید عماد الدین هزارجریبی طلب کرده بود: دادن مال و در اختیار نهادن یکی از فرزندان.^۵ مرعشیان خواسته اخیر تیمور را نپذیرفتند و تیمور به قلعه حمله ور شد و پس از نبردی طولانی و زمان بر که مورخان دربار تیموری آن را بسیار مهم و دشوار توصیف می کنند،^۶ قلعه را فتح کرد؛ و بدین ترتیب سید کمال الدین مرعشی، برادرش سید رضی الدین و فرزندان و همراهان ایشان تسلیم تیمور شدند. تیمور جمعی را از دم تیغ گذراند، و سید کمال الدین و گروهی دیگر از سادات مرعشی را «در کشتی نشانده به خوارزم فرستاد و آنچه از اتباع و اشیاع او که بازمانده بودند همه را به طرف سمرقند روانه کرد». ^۷ سید مرتضی و سید عبدالله پسران سید کمال الدین، از جمله آنان بودند که تیمور آنان را «از سمرقند گذرانیده به تاشکنت روانه» ساخت و «بر حسب فرموده، کاربند شدند». ^۸ سید کمال الدین در تبعید درگذشت و پیکر او را بعدها فرزندان او - که پس از مرگ تیمور به مازندران برگشتند - به ساری آوردند و در آنجا به خاک سپردند. برادر او سید رضی الدین نیز در ماوراءالنهر به قتل رسید و در همان جا مدفون شد.

نکته ای که این نوشته در پی روشن کردن آن است، یک التباس تاریخی است که به سبب همنامی دو تن از علمای شهر آمل (سید کمال الدین، سید عماد الدین) که از سوی سید کمال الدین مرعشی و برادرش سید رضی الدین از قلعه ماهانه سر به ملاقات تیمور رفتند، با دو امیر حاکم در مازندران آن وقت (سید کمال الدین مرعشی، سید عماد الدین هزارجریبی)، پیش آمده است.

نخستین منبع تاریخی که شرح واقعه قلعه ماهانه سر در آن آمده، ظرفنامه نظام الدین شامی تبریزی (۷۴۰- حدود ۸۰۹ ق) است. شامی که در بغداد می زیست، اندکی پس از واقعه قلعه ماهانه سر و به هنگام فتح بغداد به دست تیمور در سال ۷۹۵، به خدمت او

درآمد و از سوی وی مأمور نگارش تاریخ فتوحات تیموری شد. ظفرنامه شامی (تألیف شده در ۸۰۴ تا ۸۰۶)، منبع یگانه زبده التواریخ حافظ ابرو و ظفرنامه شرف الدین علی یزدی است. چنانکه گذشت، سید کمال الدین مرعشی از قلعه ماهانه سر و پیش از آنکه خود رسماً تسلیم تیمور شود، دو عالم آملی، به نام‌های سید کمال الدین و سید عمادالدین، را با هدایا و تحف به نزد تیمور فرستاد. شامی در ضمن شرح واقعه قلعه ماهانه سر می‌نویسد: «روز سیم سید کمال الدین و مولانا عمادالدین به حضرت آمدند و امان طلبیدند».^۹

منبع بعدی به ترتیب زمانی، زبده التواریخ حافظ ابرو (۷۶۳-۸۳۳ ق) است. حافظ ابرو که مطالب و عبارات شامی را مو به مو برگرفته و در بسیاری موارد به عین عبارت رونویسی کرده است، این عبارت را نیز به همان گونه نقل می‌کند: «روز سوم سید کمال الدین و مولانا عمادالدین به حضرت آمدند و امان طلبیدند».^{۱۰}

عبدالرزاق سمرقندی (۸۱۶-۸۸۷) نیز در مطلع سعدین و مجمع بحرین می‌نویسد: «روز سیم سید کمال الدین و مولانا عمادالدین بیرون آمده، امان طلبیدند».^{۱۱} نمی‌دانیم شامی، که قاعدتاً این بخش از واقعه را بر اساس یادداشت‌های موجود در دیوان تیموری و یا منقولات شفاهی در کتاب خود درج کرده - و حافظ ابرو و سمرقندی به تبعیت از وی -، از هویت این دو تن خبر داشته‌اند یا تنها به صرف نقل بسنده کرده‌اند؟

اما شرف الدین علی یزدی (م ۸۵۸) - با آنکه معمولاً وامدار ظفرنامه شامی و زبده التواریخ حافظ ابرو است - این قطعه را این گونه گزارش می‌کند: «بعد از سه روز سید کمال الدین دراز و مولانا عمادالدین به پایه سریر خلافت مصیر آمدند و زبان استکانت به تضرع گشاده، امان طلبیدند».^{۱۲} نقل او که صفت «دراز» را به دنبال نام سید کمال الدین افزوده، نشان از آن دارد که او منبع یا نقلی غیر از کتاب‌های شامی و حافظ ابرو در اختیار داشته و مطالب خود را از روی آن نقل کرده است. چنانکه در ادامه خواهیم دید، صفت «دراز» در تاریخ طبرستان مرعشی و حبیب السیر خواندمیر - که از نظر زمانی پس از ظفرنامه یزدی تألیف شده‌اند - به صورت «طویل» آمده، و این نشان‌دهنده این است که سید کمال الدین مذکور قاطی بسیار بلند داشته و به این صفت شهره بوده است.

منابع متأخر بعدی، یعنی: خلد برین واله اصفهانی (متولد ۹۸۸؟)^{۱۳} و زبور آل داود

سلطان هاشم میرزا صفوی (۱۱۶۵-۱۲۳۶؟)،^{۱۴} همان عبارات منابع پیشین را تکرار کرده‌اند، البته بدون آنکه صفت «دراز» را به دنبال نام «سید کمال‌الدین» بیفزایند. در این میان، میرخواند (۸۳۷-۹۰۳) که از سوی سید کمال‌الدین را همان سید کمال‌الدین مرعشی تصور می‌کرده و از سوی دیگر توجه داشته که سید عمادالدین هزارجریبی که قبلاً در هزارجریب با تیمور مصالحه کرده، طبعاً نمی‌باید در قلعه ماهانه‌سر آمل در کنار سید کمال‌الدین مرعشی به مخالفت با تیمور بپردازد و پس از واقعه فتح قلعه همچنان حاکم هزارجریب باقی بماند، نام «مولانا عمادالدین» را از آن عبارت حذف کرده و نوشته است: «و بعد از سه روز سید کمال‌الدین از قلعه بیرون آمده، به شرف دستبوس سرافراز شد و زبان به استدامت دولت دیرباز گشوده، امان طلبید».^{۱۵}

از مجموع این منابع، تنها جمله معترضه‌ای که در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (تألیف شده در ۸۸۱ تا ۸۹۲) ظهیرالدین مرعشی (نواده سید کمال‌الدین) و حبیب‌السیر خواندمیر (تألیف شده در ۹۲۷ تا ۹۳۰) آمده، هویت این دو عالم آملی را آشکار می‌سازد و از این التباس پرده برمی‌دارد. ظهیرالدین مرعشی که واقعه جنگ میان تیمور و مرعشیان و واقعه قلعه ماهانه‌سر را با تفصیل و دقتی بیش از دیگر منابع نقل کرده،^{۱۶} صراحتاً می‌نویسد که سید کمال‌الدین مرعشی خود در قلعه ماهانه‌سر ماند و «سید کمال‌الدین طویل و سید عماد را - که هر دو از علمای آمل بودند - با تحف و هدایا بیرون فرستادند و امان طلبیدند».^{۱۷} خواندمیر نیز، که تاریخ طبرستان مرعشی را پیش چشم داشته و واقعه مذکور را از آن نقل می‌کند، می‌نویسد: «آنگاه سید کمال‌الدین و برادران مضطر شده و طالب مصالحه گشته، سید کمال طویل و سید عماد را - که در سلک علما انتظام داشتند - با تحف و هدایا بیرون فرستادند».^{۱۸}

بنابراین، «سید کمال‌الدین طویل» (که در ظفرنامه یزدی با عنوان «سید کمال‌الدین دراز» از او یاد شده) و «سید عماد» (یا «مولانا عمادالدین» به نوشته منابع دیگر) از علمای آمل بودند که به قصد شفاعت طلبی و عذرخواهی سید کمال‌الدین مرعشی نزد تیمور رفتند؛ و نباید آنان را با سید کمال‌الدین مرعشی و سید عمادالدین هزارجریبی اشتباه گرفت.

با وجود این تمایز آشکار، در فهرست اعلام تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، نام این سید عماد [آملی] در ذیل نام سید عماد [هزارجریبی] درج شده،^{۱۹} حال آنکه می‌باید مدخلی جداگانه به سید عماد آملی اختصاص می‌یافت. در نمایه اعلام ظفرنامه

یزدی نیز «سید کمال‌الدین دراز» همان سید کمال‌الدین مرعشی تصور شده، و مولانا عمادالدین «از ملازمان سید کمال‌الدین مرعشی و سرسلسله سادات هزارجریبی مازندران» معرفی شده است.^{۲۰} این مطلب که منظور از «مولانا عمادالدین» در عبارت ظفرنامه یزدی، همان سید عمادالدین هزارجریبی «سرسلسله سادات هزارجریبی مازندران» است، حاصل اطلاع نادرستی است که نگارنده این سطور در اختیار مصحح محترم ظفرنامه نهاده بود، و بنابراین مسئولیت این اشتباه به عهده نگارنده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مجمل فصیحی، ج ۳، ص ۹۸۷-۹۸۸.
۲. ظفرنامه شامی، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ نیز: زبده التواریخ، ج ۲، ص ۷۴۵، که عین این عبارت را از ظفرنامه شامی رونویسی کرده است؛ همچنین نک: ظفرنامه یزدی، ج ۱، ص ۶۸۷.
۳. زبده التواریخ، ج ۲، ص ۷۶.
۴. نک: ظفرنامه شامی، ص ۱۲۷؛ زبده التواریخ، ج ۲، ص ۷۴۶؛ نیز: ظفرنامه یزدی، ج ۱، ص ۶۸۹.
۵. خواسته تیمور این بود: «هر یک از بزرگان و مهتران این ولایت فرزندان خود را با مال چندساله پیش ما فرستند و چون فرزندان ایشان در کوچ‌ها با ما باشند پدران ایشان را امان دهیم» (ظفرنامه شامی، ص ۱۲۷؛ نیز نک: زبده التواریخ، ج ۲، ص ۷۴۷، که عین این عبارت را از ظفرنامه شامی رونویسی کرده است).
۶. نک: ظفرنامه شامی، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ زبده التواریخ، ج ۲، ص ۷۴۶-۷۴۸؛ نیز: ظفرنامه یزدی، ج ۱، ص ۶۸۸-۶۹۲.
۷. ظفرنامه شامی، ص ۱۲۷؛ نیز نک: زبده التواریخ، ج ۲، ص ۷۴۸.
۸. ظفرنامه یزدی، ج ۱، ص ۶۹۲.
۹. ظفرنامه شامی، ص ۱۲۷.
۱۰. زبده التواریخ، ج ۲، ص ۷۴۷.
۱۱. مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۱، بخش ۲، ص ۶۵۳-۶۵۴.
۱۲. ظفرنامه یزدی، ج ۱، ص ۶۹۰.
۱۳. خلد برین، ص ۱۸۱: «و بعد از سه روز سید کمال‌الدین و مولانا عمادالدین به پایه سریر اعلی آمده زبان ضراعت به طلب امان گشودند».
۱۴. زبور آل داود، ص ۲۶: «بعد از سه روز، سید کمال‌الدین و مولانا عمادالدین صلاح را در آن دیده از قلعه بیرون آمده به خدمت صاحبقران رسیدند». از لحن مؤلف و سیاق متن پیداست که او این «سید کمال‌الدین» را همان سید کمال‌الدین مرعشی می‌پنداشته است.
۱۵. روضة الصفا، ج ۹، ص ۴۷۸۲. اما مصحح روضة الصفا که ظرافت ماجرا را درنیافته، عبارت [برادر مولانا عمادالدین] را در گوشه به نوشته می‌خواند افزوده است: «و بعد از سه روز سید کمال‌الدین [برادر مولانا

- عمادالدین] از قلعه بیرون آمده...؛ پیداست که این افزوده نادرست است، زیرا سید کمال‌الدین مرعشی اساساً برادری با نام عمادالدین نداشت.
۱۶. نک: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۲۲۳-۲۳۴.
۱۷. همان، ص ۲۳۰.
۱۸. جیب‌السیر، ج ۳، ص ۳۴۵.
۱۹. نک: فهرست اعلام تاریخ طبرستان و رویان و مازندران مرعشی، ذیل «سید عماد».
۲۰. نک: نمایه نام‌های ظفرنامه یزدی، ذیل «عمادالدین» و «کمال‌الدین دراز».

